

قلم سبز

چرا همچنان آب به گاوخونی نمی‌رسد؟!



محمد درویش

● تاکنون علاوه بر تونل‌های کوه‌رنگ یک و دو، تونل چشمه لنگان هم ساخته شده تا درمجموع چیزی به اندازه آورد طبیعی سالانه رودخانه زاینده‌رود از سرشاخه‌های کارون به آن اضافه شود. اما عملا نه‌فقط وضعیت امروز زاینده‌رود و گاوخونی بدتر از روزگاری است که این نیروهای کمکی وجود نداشتند، بلکه درگیری‌های متعدد را نیز رقم زده و روابط مردم در استان‌های هم‌جوار به‌شدت‌آباد و تونل سوم کوه‌رنگ و گلاب را هم احداث کرد؟! تا چه زمان باید به تزییق مرفین ادامه داد و اصولا چرا به درمان واقعی درد نپردازیم؟

حقیقت این است که برای نجات زاینده‌رود و گاوخونی باید بر پایه قوانین حاکم بر طبیعت حوضه آبخیز زاینده‌رود سند چیدمان توسعه اصفهان را طراحی کنیم. نه خواش‌های سیاسی و مصلحت‌های فرامتنی!

در این راستا چندی پیش بابک ابراهیمی، معاون آب منطقه‌ای استان اصفهان، در میزگردی تخصصی که ایرنا پوشش داده بود، گفت: مجموع سد زاینده‌رود در اصفهان و چهارمحال و بختیاری ۳۰ هزار هکتار و الگوی کشت آنها بیشتر زراعت بود. اما از آن سال تاکنون مجموع زمین‌های کشاورزی در بالادست سد زاینده‌رود در محدوده استان اصفهان به ۶۲ هزار و در چهارمحال و بختیاری به ۱۴ تا ۱۶ هزار هکتار رسید که جمع آن حدود ۸۰ هزار هکتار می‌شود. ابراهیمی افزود: از طرفی وقتی خروجی سد زاینده‌رود به منطقه پن و سامان می‌رسد، ۲۰ هزار هکتار نیز سطح سبز آنجا وجود دارد؛ یعنی در مجموع حدود ۹۵ تا صد هزار هکتار اراضی زیر کشت در بالادست داریم. نتیجه آنکه ۷۰ هزار هکتار نیاز آبی در سه دهه اخیر به این محدوده اضافه شد که به ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب نیاز دارد در حالی که کل آبی که تونل دوم کوه‌رنگ – ۲۲۴ میلیون مترمکعب – و #چشمه لنگان – ۱۳۰ میلیون مترمکعب – به زاینده‌رود اضافه کردند، آن هم با صرف میلیاردها تومان اعتبار کمتر از این رقم است! به عبارت ساده‌تر، نتیجه حفر این دو تونل، نه‌تنها نتوانست تاب‌آوری زاینده‌رود و گاوخونی را تضمین کند، بلکه نیازهای کاذب در بالادست سد زاینده‌رود آفرید و بوم‌سازگان طبیعی منطقه در سرشاخه‌های کارون را هم تخریب کرد.



در همین میزگرد حمیدرضا صفوی، استاد دانشگاه صنعتی اصفهان، می‌گوید: تونل چشمه لنگان با هدف تأمین ۱۳۰ میلیون مترمکعب آب برای زاینده‌رود ایجاد شد، اما اکنون آبی که وارد رودخانه می‌کند، حتی از دبی قبل از احداث تونل کمتر است؛ زیرا آب پایدار، کشاورزی را به‌شدت توسعه داده است.

صفوی با بیان اینکه پیش از این کشاورزی با آب ناپایدار انجام می‌شد، اضافه کرد: اما اکنون الگوهای کشت تغییر کرده است و کشت‌های پُرآب مانند پیاز انجام می‌شود. وی همچنین به حفر چاه‌های متعدد در فاصله ۲۰۰متری بک‌دیگر در غرب اصفهان اشاره کرد که به‌شدت زاینده‌رود را از زایش انداخته‌اند. خوانندگان عزیز روزنامه «شرق» برای اطلاع از محتوای کامل این گفت‌وگوها می‌توانند به ایرنا مراجعه کنند اما راستی چرا کسی به افزایش اراضی کشاورزی در بالادست سد زاینده‌رود و در قلمرو استان اصفهان و نیز حفر چاه‌های متعدد در غرب اصفهان نمی‌پردازد و اجازه می‌دهیم گناه مقصران اصلی فراموش شود؟! به نظر می‌رسد همه آنهایی که در بروز این فاجعه مقصر هستند، می‌کوشند با فرافکنی و انداختن تقصیر به گردن استان‌های هم‌جوار، تقصیر خود را پاک کنند. آنهایی که بر طبل اختلاف‌های قومیتی می‌کوبند، خواسته یا ناخواسته در این زمین بازی می‌کنند. به نظر همه تشکل‌های واقعی محیط‌زیستی و نه دولت‌ساخته‌ها در چهار استان اصفهان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان و یزد باید پای بیانه‌ای مشترک را امضا کنند که در آن هر نوع طرح انتقال آب، چه به‌شدت‌آباد و گلاب و چه بن‌بروجن محکوم شود. در این بیانه باید خواهان ترسیم سند چیدمان توسعه بر مبنای اصول آمایش سرزمین شده و با هر نوع کشاورزی ناپایدار و آب‌بر مثل کشت برنج در استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری و اصفهان و نیز استقرار صنایع آب‌بر در یزد، اصفهان و چهارمحال و بختیاری مخالفت شود.

روزنامه شرق

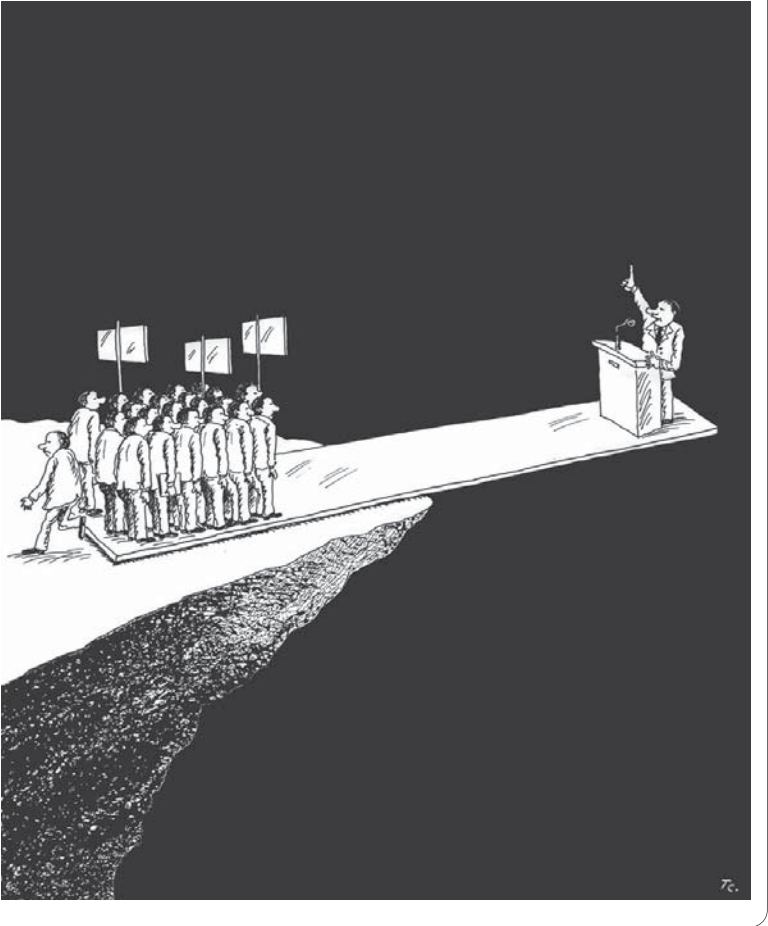
یکشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۸ • ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ • ۳ نوامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۶۳ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۶ • اذان صبح فردا ۵:۰۳ • طلوع آفتاب ۶:۲۹

روزنامه‌فردا

کار تون خواب

تاوان چوترا



دغدغه‌های یک آموزگار

عدالت خدشه‌دار شده!

مسابقه قهرمانی یا انتخابی در کشور نیز باید ۱۲۰ هزار تومان پیردازیم و اگر کسی نتواند یا نخواهد این پول را پرداخت کند، از دور رقابت حذف می‌شود! فرصت را غنیمت شمردم و پرسیدم یعنی پول این‌گونه مسفرها را از همه ورزشکاران کشور مانند والیبالیست‌ها و فوتبالیست‌ها و کشتی‌گیران هم می‌گیرند؟ گفت نه، ورزش‌هایی که طرفدار زیاد دارند و مردم و رسانه‌ها روی آنها حساسیت دارند، این کار را نمی‌کنند و ...

البته این نخستین بار در ورزش نیست که با انتخاب شدن اما نتوانستیم بروم. «نتوانستم بروم» از خودش شنیده بودم به‌شکل حرفه‌ای به یکی از ورزش‌های رزمی می‌پردازد و در کشور در یک مسابقه ریاضی در کره‌جنوبی برگزیده شده بود اما چون خانواده نتوانست هزینه سفرش را فراهم کند، نفر دوم جایگزینش شد و ...

در هفته‌های گذشته موجی رسانه‌ای درباره صندلی‌فروشی در رشته‌های پزشکی فضای عمومی را دربر گرفت. پیش از آن نیز انتشار رتبه‌های برتر کنکور که در آنها حتی یک دانش‌آموخته مدرسه‌های دولتی عادی دیده نمی‌شد، فضای واقعی و مجازی را از نقدهای تند بر طبقاتی‌شدن آموزش، افزایش شکاف طبقاتی و افزایش عمدی این شکاف آسپس‌زا در کشور پر کرد. بی‌گمان دانش‌آموز رزمی‌کارم نیز یک نمونه بد دیگر از چنین شکافی در ورزش است. نمی‌دانم چه شده که چنین روش‌های زنده و آسیب‌زایی در گستره‌های گوناگون دیده و تحمل می‌شود؛ روش‌هایی که با روح عدالت‌خواهی قانونی و عرفی ما ایرانیان در ستیز است! نمی‌دانم چرا به پیامدهای آسپس‌زا و ماندگار چنین کارهایی از سوی جامعه، اندیشمندان، روشنفکران، جامعه‌شناسان،

دانشگاهیان و ... توجهی درخور نمی‌شود؛ چه پیامدهای فردی و چه پیامدهای ملی. آیا از نسل‌هایی که در چنین فضای پول‌محوری رشد می‌کنند، می‌توان انتظار از‌خودگذشتگی نسبت به دیگران، دلسوزی برای جمع و جامعه و احترام برای هم‌نوعان خویش را داشت؟ شوربختانه ما ایرانیان هم‌اکنون نیز شاهد گسترش نگاه پولی در بسیاری از گستره‌های زندگی خود هستیم اما گمانی نیست که این قصه سر دراز دارد! شاید امروز زمان آن باشد که جامعه به این پدیده تبعیض‌آمیز حساسیت بیشتری نشان دهد و جلوی چنین بی‌عدالتی‌های کوچک اما ماندگار و با پیامدهای بزرگ را بگیرد. شاید فردا دیگر دید شده باشد!



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

با تجربیات اولیه سینمایی کیانوش عیاری از اوایل سال‌های ۵۰ در سینمای آزاد آشنا شدم؛ هنگامی که سال‌های آخر پزشکی و سپس دوره دوساله نظام اجباری را می‌گذراندم و دلخوشی‌ام تمرین فیلم‌برداری و خودآموزی با دوربین سوپر ۸ و چسباندن قطعات سیاه‌مشق تصویری و لذت‌بردن از آن بود. گه‌گاه نیز به جلسات سینمای آزاد می‌رفتم تا با تجربیات حرفه‌ای‌تر سوپر ۸ کسانی همچون کیانوش عیاری آشنا شوم. اما عیاری راه طولانی و پرمثری را پیمود و فیلم‌سازی چهار‌دانگ شد و من هم متخصص مغز و اعصاب (نورولوژیست). چندی پیش گذرا او را در بیمارستان دیدم. قرار شد اگر نمایشی از خانه پدری داشت مرا خبر کند، اما خبری نشد. خوشبختانه هفته گذشته نمایش فیلم آزاد شد و آن را پس از ۱۰ سال در اکران عمومی دیدم. پس از تماشای فیلم، تعجبم این بود که چرا به فیلمی که نشانی از سیاه‌نمایی مورد ادعای متولیان فرهنگ و هنر نداری، برای ۱۰ سال اجازه نمایش ندادند. اگر منظور از توقف نمایش، خشونت عریان و با جزئیات دقیق از یک جنایت در ابتدای فیلم است که این هم بهانه معقولی برای برخورد با فیلم به نظر نمی‌رسد. در عوض به نظر من، یکی از مؤثرترین اپیزودهای درخشان نمایش خشونت علیه دامامه خشونت در تاریخ سینمای ایران است. به این اعتبار، کاش هیچ نمایی از این بخش سانسور نمی‌شد. به نظر مغزپژوهان اجتماعی، نشان‌دادن آن نوعی از خشونت مذموم و مخرب است که موجب رواج، ترغیب و تقدیس خشونت به عنوان هنجاری اجتماعی می‌شود؛ خشونتی که متأسفانه به‌وفور در رسانه‌های مجازی، صداوسیما، سینمای سفارشی و بازی‌های کامپیوتری کودکانه بدون



سیدحسین موسوی‌چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

وقوع جرائم و آسیب‌های اجتماعی به اشکال گوناگون در جوامع امری اجتناب‌ناپذیر است. تأملی بر سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده در تمامی دنیا و در ادوار مختلف نشان می‌دهد که یکی از دغدغه‌های مسئولان حکومت‌ها نحوه برخورد با مجرمان و کسانی است که از قانون عدول می‌کنند یا افرادی که آسیب‌دیده اجتماعی هستند. اما چگونه برخورد و بررسی و صدور احکام و تعیین مجازات‌ها همیشه موضوعی پرچالش است. کشور ما نیز از این قضیه مستثنا نیست. یکی از انتظارات ما مددکاران اجتماعی و کسانی که در حوزه اجتماعی فعالیت می‌کنیم این است که در صدور احکام قضائی فقط به ابعاد حقوقی توجه نشود، چراکه این نگاه تک‌بعدی نمی‌تواند برای صدور احکام مناسب کافی باشد. رانده‌اندی اورژانس اجتماعی، مراکز کاهش طلاق از سال ۱۳۷۸ و اقدامات دیگر به همین دلیل بوده است تا مداخلات اجتماعی و ابعاد اجتماعی در برخورد با مجرمان و افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده اجتماعی در کنار ابعاد قضائی و حقوقی مورد توجه قرار گیرد. برای تحقق این موضوع در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری تمهیداتی برای استفاده از ظرفیت مددکاران اجتماعی و روان‌پزشکان و... اتخاذ شده است و چنین آمده است: «در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در کنار انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است:

الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم

ب- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی». همچنین در ماده ۲۸۶ اصلاحی این قانون (۱۳۹۴/۰۳/۲۴) علاوه‌بر موارد مذکور در ماده ۲۰۳ این قانون، در جرائم تعزیری

مغز اجتماعی – ۸۹

رد پای زخمی بر کالبد فرهنگ

نورولوژیکی و مغزپژوهی اجتماعی امروز نیز چنین رابطه‌ای بین مغز و حوادث فرهنگی را تأیید می‌کند. به نظر من با تأکید بر این پیوند‌هاست که به‌تدریج باید شاهد پاک‌رفتن نوعی نشانه‌شناسی زیبایی‌شناختی نورولوژیکی باشیم که در آینده به غنای مفاهیم سینمایی کمک کند. عیاری نشان می‌دهد اتفاقات فرهنگی به صورت ایی‌زنتیکی، همچون عوامل ژنتیکی و بیولوژیکی می‌توانند موثری شوند و اثرات آنها در چند نسل به اشکالی باقی بمانند. در فیلم می‌بینیم رفتار پنهان‌کارانه قتلی ناموسی به بهانه حفظ غیرت خانوادگی، همچون عاملی موروثی در سه نسل به طریقی تغییرشکل‌یافته حفظ می‌شود. عیاری شاید به دنبال القای این نقطه نظر است که در فیلم خود به ابتلای دختر کوچک خانواده در نسل اول به آل‌بیسیم (زالی) تأکید دارد که احتمالا حاصل ازدواج خانوادگی است. چون انتقال ژن زالی که از نوع اتوزم مغلوب است، از پدر و مادر غیرمبتلا ممکن است. این نوع مادیت‌بخشیدن و ملموس‌کردن‌ها برای تشدید اتفاقات فیلم و نشانه‌شناسی سینمایی منطبق با واقعیات علمی از تیزهوشی و عمق‌نگری عیاری خبر می‌دهد. اما متأسفانه این دقت نظر در انتهای فیلم از کف می‌رود و عیاری به نشانه‌شناسی‌هایی از روی ذوق‌زدگی‌های متداول و مرسوم سینمایی بسنده می‌کند. برای مثال، انتظارات از نحوه نمایان شدن بقایای جسد از درون قبر پس از ۶۵ یا ۷۰ سال، بسیار نمایشی و دور از واقعیت به نظر می‌رسد. رفتار خانم دکتر جوان با آن همه اعتمادبه‌نفس، به واقعیت نزدیک نیست. وقتی او بلافاصله پس از تاباندن نور چراغ‌قوه به چشم بیمار، به سکنه مغزی مطمئن می‌شود و کسبه خود می‌خواهد که روی سر بیمار بگذراند که لابد از ورم مغزی‌اش جلوگیری شود! (بعید است در ۱۱ سال پیش هم چنین بوده باشد). با همه این احوال، کاش فیلم پس از چند روز نمایش توقیف نمی‌شد تا باری دیگر با دقتی بیشتر به تماشای فیلم می‌نشستم و از ظرافت‌های کار عیاری در خانه پدری بیشتر می‌آموختم.

تلنگر

تشکیل پرونده شخصیت؛ یک فرصت

در اجرای این دستورالعمل، واحد مددکاری اجتماعی مکلف است پس از وصول دستور مقام قضائی برای تشکیل پرونده شخصیت در سامانه اقدام کند و حداکثر ظرف ۲۰ روز و در پرونده‌های زندانی‌دار حداکثر ظرف ۱۰ روز مراتب را به بازپرس یا دیگر مقامات قضائی مربوطه اعلام کند. همچنین در جرائمی که مستقیما در دادگاه مطرح می‌شود، پرونده شخصیت به دستور قاضی دادگاه از طریق واحد مددکاری اجتماعی محل استقرار همان دادگاه تشکیل می‌شود. در صورت تشکیل‌نشدن واحد فوق، واحد مددکاری اجتماعی مستقر در دادسرا حسب دستور دادگاه نسبت به تشکیل پرونده شخصیت اقدام می‌کند. نکته مهم دیگر این پرونده این است که پرونده شخصیت باید حسب مورد در دادسرا پیش از صدور قرار جلب به دادرسی و در دادگاه پیش از پایان تحقیقات مقدماتی تکمیل شود. تکمیل‌نشدن پرونده شخصیت در مواعد مذکور، مانع ادامه اقدامات قضائی نیست. واحد مددکاری اجتماعی وظایف مختلفی بر عهده دارد و نظر به اهمیت توجه به اصول مددکاری اجتماعی مقرر شد گزارش مناسب مددکار اجتماعی باید با رعایت امانت، بی‌طرفی، حفظ حریم خصوصی و به‌طور شفاف و روشن تهیه شود. همچنین فضات موظف شدند که در مراحل مختلف تحقیق، دادرسی و اجرا با استاد به پرونده شخصیت اتخاذ تصمیم کنند.

من فکر می‌کنم این اقدام ارزنده نیاز به این دارد که هم فضات مرتبط در این زمینه، دقیق توجه شوند و استفاده از ظرفیت واحد مددکاری اجتماعی را یک فرصت بدانند و هم مددکاران اجتماعی برای اجرایی‌شدن این دستورالعمل مورد حمایت مسئولان قضائی قرار گیرند و شاهد استقرار کامل واحد مددکاری اجتماعی در حوزه‌های قضائی مرتبط باشیم و هماهنگی بین‌بخشی و فرابخشی هم به‌بشدت مسئولان قضائی صورت گیرد. پیشنهاد می‌کنم هم‌زمان با اجرا، ارزیابی چگونگی اجرای این دستورالعمل، مستندسازی اقدامات انجام‌شده و ثبت درس‌آموخته‌ها از اجرای آن مورد توجه قرار گیرد و حتی قوه قضائیه می‌تواند در برخی از مناطق از ظرفیت بخش خصوص مددکاری اجتماعی از قبیل کلینیک‌های مددکاری اجتماعی نیز استفاده کند. گرچه همچنان فکر می‌کنم که قوه قضائیه برای استفاده از ظرفیت‌های قانونی مددکاران اجتماعی به تدوین نظام‌نامه جامع مددکار اجتماعی نیاز دارد.

آکادمی

هم‌اکنون هستیم، مجموع فریم‌هایی متناوب از «ما» از گذشته تا همین لحظه است. طوری که فکر می‌کنیم، طوری که رفتار می‌کنیم، بسیاری از ترس‌ها، وسواس‌ها و عادت‌های‌مان میراث گذشته‌مان هستند. گذشته چه در قالب فردی و چه در قالب اجتماعی‌اش مفهومی است که می‌خواهیم در «میراث آسمان» به آن تکیه دهیم و درباره‌اش گفت‌ووشنود کنیم. گروه ترویج علم ساروس رقابت شکاسی «میراث آسمان» را با تکیه بر مفهوم گذشته در بخش‌های مختلف و با حضور داوران بین‌المللی برگزار می‌کند. این رقابت تا آخر آبان ۹۸ منظر ارسال عکس‌های آسمان شب علاقه‌مندان خواهد بود. برای اطلاعات بیشتر به وب‌سایت http://www.skyheritage.com/ مراجعه کنید.

مفهوم «گذشته» گرهی شد تا به آن دست بیندازیم و از آن بالا برویم. می‌دانستیم جامعه‌ای که با گذشته خود غریبه باشد، مجبور به تکرار آن می‌شود. درک کرده بودیم که ملت بی‌گذشته، داده‌ای برای تحلیل آینده‌اش ندارد. این شد که آسمان را بافتیم به ریسمان‌هایی که از گذشته برای‌مان به میراث مانده‌اند. همه گذشته‌های‌مان؛ از آنچه از نیاکانمان در قالب آیین‌ها و سنت‌ها باقی مانده تا بناهای کهن و نو، تا طبیعت و جغرافیای ایران، از فلات تا کویر را می‌خواهیم بنشینیم کنار گذشته دورتری؛ آسمان شب و ستاره‌هایی که باقی‌مانده انفجار بزرگ (بیگ‌بنگ) هستند. انفجاری که نقطه آغازمان بود. ما در برابر گذشته مسئولیم؛ در برابر شناختنش، در برابر بازشناساندنش به دیگران، در برابر نگه‌داشتنش برای آیندگان. آنچه